

تفسیر آیه ۶۰ سوره اسراء از دیدگاه مفسران فریقین *

□ مائده رضایی **

چکیده ۱

آیه ۶۰ سوره اسراء از جمله آیات اعتقادی است که بیان دیدگاه های تفسیری فریقین درباره آن تأثیر مهمی در همگرایی اعتقادی امت اسلامی دارد. این آیه خبر از چهار موضوع: احاطه خدا بر مردم، فتنه بودن رؤیای پیامبر^۱ و شجره ملعونه و سرکشی بسیار بیم داده شدگان می دهد و بیشترین اختلاف آرای تفسیری مربوط به موارد فتنه است؛ رؤیا به دو معنای دیدن صحنه هایی در معراج یا دودمان نفرین شده بنی امیه در عالم خواب، آمده و شجره ملعونه تفاسیر متعددی دارد که دو معنای درخت زقوم و خاندان بنی امیه بارزترند. اکثر مفسران اهل سنت معنای اول هر دو واژه را پذیرفته اند و غالب مفسران شیعه معنای دوم هر یک را برگزیده اند. اما قرائن ادبی و کثرت روایات دیدگاه شیعه را تأیید می کند. شناخت دیدگاه قرآن درباره بنی امیه عامل مؤثری در دوری از آنان و رهروانشان است.

کلیدواژه ها: آیه ۶۰ سوره اسراء، احاطه، رؤیا، شجره ملعونه، فتنه، طغیان، تفسیر فریقین.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۷/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۰.

** دکتري تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه (hozeh_rezaie@yahoo.com).

مقدمه

یکی از آموزه‌های قرآن، شناساندن دشمنان دین و تکمیل ایمان مؤمنان با اصل تبراست. بر اساس روایاتی از اهل بیت عصمت^۱ بخشی از قرآن درباره دشمنان آنان نازل شده است (کلینی، ۱۴۰۹: ۲/ ۶۲۷ و ۶۲۸). از جمله این آیات، آیه ۶۰ سوره اسراء است که روایات بسیاری در تفاسیر شیعه و سنی مبنی بر نزول آن درباره معرفی چهره منافقان، به ویژه بنی امیه، نقل شده است. این در حالی است که در زمان حاضر وهابیت با ایجاد شاخه‌های نظامی متعدد از جمله داعش به صراحت الگوی عمل و مرام خود را مرام اموی می‌داند (سایت قطره). با کمک ابرقدرت و صهیونیسم به فساد و تزویر در زمین می‌پردازد. بنابراین، بیان دیدگاه قرآن درباره این دودمان نفرین شده، انگیزه نیرومندتری را در مبارزه و جنگ با این گروه فساد در رزمندگان شیعی ایجاد و پوشالی بودن دست اندازی‌های کوتاه مدتشان را برای عموم مردم ثابت می‌کند.

در این مقاله تلاش شده است تا با پژوهشی تحلیلی، توصیفی و کتابخانه‌ای و در دامنه تفاسیر شیعه و سنی به پرسش‌هایی درباره تفسیر آیه ۶۰ سوره اسراء پاسخ داده شود: ارتباط سیاق آیه با آیات قبل چیست؟ رؤیای پیامبر^۲ چه بوده است؟ مفهوم و مصداق خارجی شجره ملعونه چیست؟ چرا رؤیای پیامبر^۳ و شجره ملعونه فتنه خوانده شده‌اند؟

این موضوع علاوه بر کتب تفسیری، در مقالات علمی تخصصی چون «شجره ملعونه در قرآن و حدیث» اثر علی لطفی و مقالات ترویجی «این شجره ملعونه چیست» (سایت حوزه نت) و پاسخ به شبهاتی مانند «منظور از شجره طیبه و شجره ملعونه چیست؟» (سایت قطره) مطرح شده است. اما تازگی مقاله حاضر در مقارنه علمی آرای فریقین است.

متن آیه:

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (اسراء: ۶۰)؛ (به یاد

آور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضعشان کاملاً آگاه است.) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آن‌ها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید!

ارتباط با آیات قبل

سیاق آیات قبل در مورد مشرکان و قوم ثمود بود و این آیه در واقع نوعی تسلائی خاطر پیامبر^۲ در برابر تمرد مردم مکه از پذیرش دعوت و تکذیب رسالت اوست. سیاق آیات بیان این واقعیت اجتماعی است که جانب‌داری مردم از فرهنگ گذشتگان و ستیز با دعوت تحول‌زای پیامبران^۱ اختصاص به مشرکان مکه ندارد، بلکه پیش از آنان نیز این‌گونه مقاومت‌ها وجود داشته است. در مقابل، خداوند نیز به منظور پند و اندرز و یا ترساندن مردم از کیفر الهی از راه‌های گوناگونی چون جریان معجزه بر دست‌ان پیامبران^۱ و رؤیاهای راستین، اخبار غیبی و ...، بندگان را مورد آزمایش قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۹۲) و این آزمایش‌ها همچنان ادامه دارد.

ساختار آیه

آیه مورد بحث از چهار بخش تشکیل شده است: ۱. احاطه خدا بر مردم: «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ». ۲. فتنه و آزمون بودن رؤیای پیامبر^۲: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ». ۳. شجره ملعونه: «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ». ۴. افزایش سرکشی آزمایش‌شوندگان: «وَنُحِوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا».

مفاهیم آیه

در این آیه پنج واژه محل اختلاف آرای تفسیری است که مفاهیمشان بررسی می‌گردد.

۱. احاطه

از ماده «حَوَّطَ» آمده، یعنی چیزی دور چیز دیگر را بگیرد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۲۰). «احاط» در اصل فعل متعدی است: «حاطه الله حوطاً و حياطه»، خداوند او را

حفظ کرد و مورد توجه و مراقبت خویش قرار داد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷/ ۲۷۹). اما با رفتن به باب افعال و تعدی مجدد یعنی «احاط بالشیء» به معنای نهایی ترین و کامل ترین تسلط علمی بر چیزی است (همان). بنابراین، عبارت آیه «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» به این معناست که همانا پروردگارت تسلط علمی کاملی بر مردم دارد. این اشراف از نوع قیمومیت و تدبیر و سرپرستی بندگان است (حسینی، ۱۴۰۴: ۱۰/ ۹۹). از فرمانبرداری و نافرمانی شان آگاه است، پاداش و کیفر مناسبشان را می‌داند و قدرت اعمال دارد و تحت اختیار اویند و کسی نمی‌تواند از خواست و مشیت خدا بیرون رود (شیخ طوسی، بی تا: ۶/ ۴۹۴).

بر اساس ادامه آیه، یکی از رفتارهای خدا با بندگان آزمودن آنان با شیوه‌های پیش‌گفته است تا شاید بترسند و دست از لجاجت باز دارند. روایات تفسیری صحابه و تابعان احاطه علمی را به صورت مصداقی و در ارتباط با رفتار مشرکان مکه با پیامبر^۲ معنا کرده‌اند. ابن عباس گفت: «[معنای آیه این است:] خدا به همه چیزها آگاه است و می‌داند که اگر برایشان معجزه نیآوری آزارت خواهند داد. پس [ای] پیامبر^۲ با اطمینان به پاسداری الهی به تبلیغ ادامه بده.» جبایی نیز گفت: «خداوند می‌تواند معجزه‌های درخواستی را پدید آورد، اما مطابق مصلحت بندگان رفتار می‌کند. پس تو ای پیامبر^۲، به تبلیغ خود ادامه بده» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/ ۶۵۴). ابوحمزه ثمالی احاطه خدا را به معنای بازداشتن عرب از قتل پیامبر^۲ تفسیر کرده است (ثمالی، ۱۴۲۰: ۳۰۳).

مفسران اهل سنت احاطه خدا را به معانی ذیل تفسیر کرده‌اند: اشراف علمی، شناخت، تدبیر و مدیریت (نحاس، بی تا: ۲/ ۲۷۷) چیرگی علمی و قدرت خدا (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۲۶۰؛ اندلسی، ۱۴۰۲: ۷/ ۷۴؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۳/ ۲۱)، هلاک کردن قریش در جنگ بدر (بیضاوی، همان؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۵/ ۴۵۲)، هلاک کردن آنان در فتح مکه (اندلسی، همان: ۷/ ۷۴)، پیروز کردن پیامبر^۲ بر مردم (سمرقندی، بی تا: ۲/ ۳۱۷)، چیرگی اراده خدا (ملاحویش، ۱۳۷۱: ۲/ ۵۲۰) و عده یاری پیامبر^۲ بر مردم (ابن عاشور، بی تا: ۱۴/ ۱۱۶؛ مراغی، بی تا: ۱۵/ ۶۷)، بازداشتن مردم از آزار به پیامبر^۲ (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/ ۷۷؛ دروزه، بی تا: ۳/ ۴۰۲؛ ابن ابی حاتم، بی تا: ۷/ ۳۳۵)، همه

معانی پیش گفته به جز اشراف علمی (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۵/۱۱۱)، همه معانی مذکور (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۲۸۳)، چیرگی حکمت و قدرت خدا و پیروزی پیامبر^۱ بر اهل مکه (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۳۶۰).

مفسران شیعه نیز دیدگاه‌های متنوع دارند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۱۹۹؛ طباطبایی، همان: ۱۳/۱۳۹؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۶۷؛ شیرازی، ۱۴۲۴: ۳/۳۲۴؛ حسینی، بی تا: ۷/۴۰۲؛ شبر، ۱۴۰۷: ۴/۳۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵/۵۹؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۲/۲۳۷؛ جرجانی، ۱۳۶۴: ۵/۳۰۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/۲۸۵؛ میدی، همان: ۵/۵۷۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۶/۲۵۵ و...).

دست‌آورد دیدگاه‌ها درباره احاطه

به نظر می‌رسد همه معانی گفته شده درباره احاطه خدا بر مردم به معنای لغوی، یعنی احاطه و اشراف کامل علمی باز می‌گردد، زیرا به حکم عقل، فایده آگاهی از چیزی، عمل به مقتضای علم است و گرنه، علم داشتن صفت گزارف و بیهوده‌ای خواهد بود، در حالی که خداوند از بیهودگی مبرا است. علم و آگاهی لازمه تدبیر و مدیریت درست، اعمال به جا و مؤثر قدرت و یاری صحیح دیگران است. بنابراین، اشراف‌های: قدرت، نصرت و ... در طول اشراف علمی‌اند نه در عرض آن.

بر این اساس، معنای عبارت «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» این گونه خواهد بود: «همانا پروردگارت اشراف کامل علمی بر مردم دارد (و چگونگی اعمال اراده و قدرت را در مواضع گوناگونی چون موارد ذیل می‌داند: یاری پیامبر و حراست از او در جنگ و تبلیغ و پیرویش بر خواسته‌ها و عملکرد و اهداف مردم لجوج. پس جای هیچ ترس، نگرانی و ناامیدی برای پیامبر^۱ در راه تبلیغ نیست).

۲. مفهوم ناس

«ناس» اسم جمع انسان به معنای مردم، انسان‌ها و آدمیان است (ابن منظور، همان: ۶/۱۱) این کلمه دو مرتبه لفظاً و یک مرتبه با ضمیر نخوفهم، یزید هم در آیه مورد بحث تکرار شده است. مراد از لفظ نخست، بنا بر دیدگاه‌های تفسیری شیعه، همه

مردم (طباطبایی، همان؛ استرآبادی، بی تا: ۲۷۵)، خصوص مردم مکه (بلخی، ۱۴۲۳: ۲ / ۵۳۸)، قریشیان (صافی، بی تا: ۳ / ۱۹۹) و عرب [جاهلیت] (ثمالی، همان: ۳۰۳) است. این معانی در آرای تفسیری اهل سنت نیز وجود دارد، ولی بیشتر نظرشان بر مشرکان مکه (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۳۸۱؛ قرطبی، همان: رازی، همان) است. مفسران در بیان مصداق لفظ دوم «ناس» چیزی نگفته‌اند و به همان تفسیر لفظ نخست اکتفا نموده‌اند.

دست‌آورد دیدگاه‌ها درباره «ناس»

لفظ ناس اسم جمع، دارای «ال» است و معنای عموم را می‌رساند، یعنی همه مردم. اما این عموم تا وقتی پذیرفته است که قرینه‌ای بر تخصیص نباشد. اگر به سیاق آیات قبل و سبب نزولشان توجه کنیم در می‌یابیم که مخاطبشان، مشرکان مکه بوده است. چرا که امام باقر^ع فرمود: «مشرکان مکه از پیامبر^ص تقاضای معجزه کردند تا چون پیامبران پیشین درستی و راستی نبوتش را ثابت کند...» (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۱). همچنین آهنگ عبارت «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» صدور حکم قطعی درباره مردم است؛ به این بیان که تا به حال اگر آزادشان گذاشته بودیم و هر تصرف و سوء رفتاری را در برابر دعوت پیامبر^ص می‌کردند، اما از این به بعد تحت قدرت و تصرف خدایند و دیگر نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. این لحن گفتار تند رو به مشرکان مکه است که موانع متعددی بر سر راه دعوت پیامبر^ص ایجاد می‌کردند، از جمله درخواست نابه‌جای معجزه، تکذیب، آزار جسمی، اتهام و ... بنابراین، «ال» در «الناس» عهد ذهنی خواهد بود، یعنی همین مردم مکه که چنین و چنان کردند.

اما دیدگاه مفسرانی که عبارت را به احاطه علمی خدا بر شیوه رفتاری همه بشریت در استمرار بر فساد و تقلید نابخردانه از نیاکان جاهل از گذشته تا آینده، تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، همان: ۱۳ / ۱۸۹) پذیرفته نیست، زیرا این تعمیم نه با ادامه آیه و روایات تفسیری سازگار است و نه با واقعیت تاریخی، زیرا آیات مهدویت چون «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)، روایت گسترش عدل و داد در حکومت مهدوی (کلینی، همان: ۱ / ۳۳۸) و واقعیت تاریخی در حکومت‌های پیامبرانی چون

داود، سلیمان، خود پیامبر اکرم^۹ در مدینه و ... دلیل بر آن است که در مقطعی از زمان، همه یا بخشی از مردم تسلیم دعوت و حکومت پیامبران شده‌اند. در ادامه آیه نیز به آزمایشی بودن رؤیای پیامبر^۹ اشاره شده که در مکه دیده و برای مردم مکه تعریف کرده بودند. بنابراین، مراد از ناس همان اهل مکه‌اند، اعم از تازه مسلمان یا کافر.

۳. مفهوم رؤیا

«رؤیا» از ماده «رأی» و مصدر «رأى، رؤیة» است که اگر متعدی به یک مفعول گردد به معنای دیدن با چشم سر و اگر متعدی به دو مفعول شود به معنای دیدن با چشم دل و علم و بصیرت و اظهار نظر است (ابن منظور، همان: ۱۴ / ۲۹۲). رؤیا: آنچه را در عالم خواب ببینند. جمع آن: رؤاه بر وزن رُعاه است. گاهی به معنای دیدن در بیداری هم استعمال شده است، مانند شعر راعی: «فَكَبِّرْ لِلرُّوْيَا وَ هَسَّ فُوَادُهُ... وَ بَشَّرَ نَفْسًا كَانَتْ قَبْلَهَا يَلُومَهَا»؛ برای چیزی که دیده بود تکبیر گفت و بر سینه‌اش کوفت ... و به کسی مژده داد که پیش از آن، او را نکوهش می‌کرد» (همان).

مفسران فریقین دو دیدگاه کلی درباره معنای «رؤیا» در آیه مورد بحث دارند: دیدن صحنه‌هایی در معراج و دیدن صحنه‌هایی در عالم خواب. بیش از نیمی از مفسران اهل سنت معنای نخست را (رازی، همان ۲۰ / ۳۶۰)، اما اکثر مفسران شیعه معنای دوم را برگزیده‌اند (طباطبایی، همان: ۱۳ / ۱۸۹ و...). پذیرش معنای نخست منوط به آن است که با معنای حقیقی رؤیا و کاربردهای قرآنی آن مطابق باشد. اما چنان که دیدیم معنای حقیقی رؤیا دیدن صحنه‌هایی در عالم خواب است و به ندرت به معنای دیدن در بیداری به کار رفته است. در استعمالات قرآنی نیز به معنای دیدن صحنه‌های خواب استعمال شده است که در مجموع در آیات ذیل است:

«لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ» (یوسف: ۵)؛ «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَهُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» (فتح: ۲۷) پیامبر^۹ پیش از صلح حدیبیه در عالم خواب دیده بود که بدون تردید وارد مسجدالحرام خواهند شد. اما وقتی آهنگ عمره را کرد مشرکان در حدیبیه مانع از

ورودشان شدند و سال بعد عمره‌القضا را به جا آوردند و به این ترتیب رؤیای حضرت به حقیقت پیوست (طبرسی، همان: ۸۴۱ / ۴).

«رؤیا» در این دو آیه به معنای دیدن صحنه‌هایی در عالم خواب است (راغب اصفهانی، همان: ۳۷۵) بنابراین، در آیه مورد بحث نیز باید به معنای حقیقی استعمال شده باشد و خروج از این معنا نیاز به قرینه صارفه دارد که چنین قرینه‌ای وجود ندارد. حال بنگریم که موضوع رؤیای حضرت چه بوده است.

نقد و بررسی آرای موضوع رؤیای پیامبر (ص)

مفسران شیعه حدود یازده دیدگاه را گفته‌اند که در مجموع به سه رأی باز می‌گردد:
 ۱. پیامبر بنی‌امیه و کسان دیگری را دید که بر منبرش تردد کرده و به گمراهی مردم می‌پردازند. ۲. میمون‌هایی را دید که بر منبرش بالا و پایین می‌روند. ۳. پیروزی در جنگ‌های بدر و فتح مکه را دید.

نظر تفسیری دوم به نظر اول باز می‌گردد، زیرا در میان روایات دسته اول و دوم روایاتی نقل شده است که حضرت بنی‌امیه را چون بوزینگانی دید که بر منبرش تردد می‌کنند. بنابراین، رؤیاهای دسته اول در واقع تعبیر دسته دوم‌اند. در روایتی آمده که جبرئیل میمون‌ها را به بنی‌امیه تعبیر کرد (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۴۳).

رأی سوم نیز پذیرفته نیست، زیرا اولاً، آیات جداگانه و مختص به خود دارند، مانند آیه ۲۷ سوره فتح که درباره ورود پیامبر^۱ و اصحاب به مسجد الحرام است و آیه «إِذْ يَرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَاكِبِ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُهُمْ كَثِيرًا لَفَشَيْتُمْ وَ كَلْتَنَّا عَنْكُمْ فِي الْأَمْرِ» (انفال: ۴۳) و تطویل نابجا خلاف بلاغت قرآن است. ثانیاً، آیه مورد بحث پیش از هجرت نازل شده، ولی آیات دو رؤیای دیگر پس از هجرت نازل شده‌اند و همان زمان محقق گشتند. (طباطبایی، همان: ۱۳ / ۱۸۸). اما برخی روایات اهل سنت این توجیه را مخدوش می‌کند، زیرا نقل شده که پیامبر^۲ پس از این رؤیا، نام کشته‌های مشرکان در جنگ بدر را به آن‌ها خبر می‌داد، اما آنان پیش‌بینی پیامبر^۲ را به استهزا می‌گرفتند. در جنگ بدر، حضرت پیش از آغاز جنگ جای کشته شدن مشرکان را به اصحاب نشان می‌داد و عاقبت، پیش‌بینی حضرت به وقوع پیوست (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۱ / ۴۵۷). اما

اشکال این روایات در این است که هیچ قرینه‌ای ندارند که نشان دهد سبب نزول آیه‌اند. به عبارت دیگر، این روایات از عبارت «فنزلت و إذ قلنا...» خالی‌اند. بنابراین، ارتباط به آیه مورد بحث ندارند. و بعید نیست که پیامبر^۳ صحنه‌های جنگ بدر را در رؤیاهای دیگری دیده باشند که آیه‌ای درباره‌شان نازل نشده باشد. افزون بر آن، ارتباطی میان جنگ بدر و شجره ملعونه وجود ندارد، این در حالی است که رؤیای موجود در آیه و شجره ملعونه پیوند ماهوی دارند و به عنوان یک فتنه و آزمون تلقی شده‌اند بنابراین، شجره ملعونه باید تعبیر همان رؤیا باشد.

روایات رؤیای تردد بنی‌امیه بر منبر از شیعه و سنی تا حد تواتر (حسینی همدانی، همان: ۱۰ / ۱۰۱) و از طرق گوناگون نقل شده است. اما چنان که بیان شد، دیدگاه‌های مفسران اهل سنت غالباً و به ترتیب کثرت نقل، مردد میان دو تفسیر اسراء و رؤیای بنی‌امیه است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۹۱). البته بسیاری از آنان با تحلیل‌هایی ناقص کوشیده‌اند تا روایات رؤیای بنی‌امیه را از جهت متن و سند تضعیف کنند و معنای اسراء را ترجیح دهند (قرطبی، همان: ۱۱ / ۳۸۳). اما استفاضه روایاتی که برخی از آنها صحیح‌اند مفسران بزرگی چون فخر رازی را وادار به پذیرش روایت عایشه کرده است. در این روایت، عایشه مروان بن حکم را نکوهش کرده که او از دودمانی است که خداوند آنان را شجره ملعونه خوانده است (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۶۵).

از جمله اشکالاتی که بر متن این روایات وارد شده اشاره‌شان به تردد بنی‌امیه بر منبر حضرت رسول^۳ است. این در حالی است که آیه مورد بحث در مکه نازل شده و پیامبر^۳ منبری نداشت. اگر چه برخی از مفسران اهل سنت اشکال را این گونه پاسخ داده‌اند که مانعی نیست که حضرت آینده مدینه را در خوابی دیده باشد (قرطبی، همان).

اما در برخی روایات آمده است آن حضرت رؤیا را با اشاره به منبرش «علی منبر هذا» گزارش می‌کرد (سیوطی، همان). در پاسخ باید گفت: اولاً، این روایات در مقام بیان سبب نزول آیه مورد بحث نیستند. ثانیاً، پیامبر^۳ در مدینه پیش از نزول سوره قدر

نیز این رؤیا را دید (حویزی، بی تا: ۵/ ۶۳۳). پس روایت مذکور ممکن است ناظر به سبب نزول سوره قدر با شد. افزون بر آن، روایات متعددی نقل شده‌اند که نامی از منبر حضرت رسول^۱ نبرده‌اند، بلکه منبر یا مطلق یا با عبارت «منبرهایی از آتش» آمده است (عیاشی، بی تا: ۲/ ۲۹۸). بنابراین، می‌توان گفت: روایات محتوی «منبری هذا» مربوط به سبب نزول سوره قدر و روایات مشتمل بر «منبر یا منابر من نار» مرتبط با نزول آیه مورد بحث یا سوره قدرند.

برخی از مفسران برجسته شیعه نیز دو رأی تفسیری اسراء و بنی‌امیه را بدون ترجیح دادن یکی بر دیگری، برای رؤیای حضرت نقل کرده‌اند (طوسی، همان: ۶/ ۴۹۵). عدم ترجیح، نشان دهنده گرایش مفسر به صحت این نظر است. به این دلیل برخی از مفسران کو شیده‌اند میان این دو دیدگاه جمع کنند، به این بیان که اسراء در عالم رؤیا بود (اسرای منامی) و از جمله صحنه‌های آن، دیدن شجره زقوم در دوزخ است که غذای بنی‌امیه است (ثقفی تهرانی، بی تا: ۳/ ۳۷۲).

اما این جمع هم در ست نیست، زیرا این رؤیا، به دلیل قرآن، و سیله آزمایش مردمی بوده که در نهایت بر سرکشی‌شان افزوده و به دلیل روایات، مایه اندوه پیامبر^۲ از عاقبت گمراهی مردم شد. در حالی که به دلیل آیات آغازین سوره اسراء، اولاً، قرینه‌ای بر رؤیا بودن اسراء (معراج) نیست، بلکه تصریح بر حرکت شبانه شده «اسری بعبده لیلاً» (اسراء: ۱). ثانیاً، اسراء با هدف نشان دادن نشانه‌های [قدرت] خدا به پیامبر^۲ انجام گرفت نه ترساندن عده‌ای سرکش؛ به این دلیل خداوند با تسبیح و تنزیه یاد شده که این نمایانگر عظمت فعل خداست «سبحان الذی...» (اسراء: ۱). ثالثاً، نه تنها هیچ اشاره‌ای به این نشده که اسراء و سیله ترساندن مردم است، بلکه پیامبر^۲ صحنه‌های بسیار مفرح و شادی‌بخش در بهشت دید، چون نزدیکی به خدا، حوض کوثر، تحلیل و خوشامدگویی فرشتگان (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸/ ۳۰۳). با این توضیح تفسیر رؤیا به معراج را نمی‌توان پذیرفت.

اما آنچه باعث شده تفسیر رؤیا به اسراء (معراج) را مفسران شیعه نیز نقل کنند وجود روایات تفسیری صحابه و تابعان بزرگی چون ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد،

قتاده و ... است که ذیل آیه مورد بحث گفته‌اند: «إِنَّهٗ أَرَادَ رُؤْيَهُ عَيْنَ، لَيْلَةُ الْإِسْرَاءِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ...» (شیخ طوسی، همان: ۶ / ۴۹۵). اما این روایات که با سندهای اهل سنت نقل شده‌اند معارض نیز دارند، زیرا از خود ابن عباس هم روایتی نقل شده که رؤیا را به پیش بینی ورود پیامبر^۲ به مکه (همان) و در روایت دیگر، به تردد بنی‌امیه بر منبر پیامبر^۲ تفسیر کرده است (فخر رازی، همان: ۲ / ۳۶۱). بنابراین، نمی‌توان به روایات تفسیری اهل سنت اعتماد کرد. در تفسیر مقاتل بن سلیمان رؤیا به اسراء تفسیر شده، اما مقاتل زیدی است (بلخی، همان: ۲ / ۵۳۹).

در مقابل، در روایات تفسیری اهل بیت^۱ رؤیا فقط به خواب دیدن تردد بنی‌امیه بر منبرهایی آتشین، یا منبر حضرت رسول^۲ یا منبر به طور مطلق تفسیر شده است (بحرانی، همان: ۳ / ۵۴۳؛ قمی، همان: ۲ / ۲۲). البته در روایاتی نیز به جای بنی‌امیه عبارت «رجالاً علی المنابر یردون الناس ضلالاً» (بحرانی، همان: ۳ / ۵۴۳)، نقل شده که به قرینه جمله «إنا لا نسمی الرجال باسمائهم» بر تقیه دلالت دارد. مؤید بر این مدعا صدور این روایات از امام باقر و امام صادق^۲ است که در زمان حکومت بنی‌امیه زندگی می‌کردند.

در روایت دیگری به جای بنی‌امیه از عبارت «رجالاً من بنی تمیم و عدی» و «الأفجران من قریش بنی مغیره» استفاده شده که در جنگ بدر هلاک شدند و بنی‌امیه که تا مدتی حکومت کردند (ابن طاووس، بی‌تا: ۵۲).

در احادیث دیگری به جای «رجالاً من بنی‌امیه»، از تردد صبیان (کودکان) بنی‌امیه بر منبر حضرت^۲ و بدون عبارت «یضلون الناس» یاد شده است. اما همین تردد، پیامبر^۲ را اندوهگین ساخت (همان).

دست‌آورد بحث

مراد از رؤیای پیامبر^۲ به دلیل عدم وجود قرینه صارفه از معنای حقیقی، خواب دیدن است و هدف از آن آزمودن مسلمانان بوده، اما عده‌ای به جای ترسیدن بر سرکشی شان افزوده شد. به دلیل روایات تفسیری مجمل و مبینی، صحنه‌های این رؤیا تردد مردانی بر منبر و گمراه کردن مردمان از راه راست بوده است. به این دلیل

برای پیامبر^۷ رؤیایی ناخوشایند و اندوه‌ساز بود. با توجه به این روایات، مصادیق بارز این مردان خلفای اول و دوم و بنی‌امیه‌اند.

براساس متن آیه، این رؤیا با شجره به عنوان یک فتنه نام برده شده است. لذا کشف مراد خدا از رؤیا با تفسیر شجره ملعونه مرتبط است.

۴. شجره ملعونه

شجره ملعونه عبارتی توصیفی مرکب از شجره و ملعونه است. شجر به گیاهی اطلاق می‌شود که بر ساقه خود بایستد یا به تنهایی و با تکیه بر خود بالا رود و تفاوتی نمی‌کند که ساقه اش باریک باشد یا کلفت، در زمستان بماند یا نماند (ابن منظور، همان: ۳۳ / ۷). لغوی دیگری معنارا به گیاه تنه دار چون نخل محدود کرده است. (فیومی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۹). اما در استعمالات قرآنی به هر نوع گیاه ساقه دار، نرم یا ضخیم) شجر اطلاق شده است، مانند «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ؛ بر او گیاهی از نوع کدو رویاندیم» (صافات: ۱۴۶).

شجر در لغت عرب در اصل از «اشتر الشیء» گرفته شده است یعنی بخشی از آن در بخشی دیگر فرو رفت. درخت به دلیل درهم رفتن شاخه هایش در یکدیگر به نام شجر خوانده شده است (زبیدی، بی‌تا: ۱۲ / ۱۳۹). با بررسی فرهنگ‌های اصیل لغت عرب چون معجم مقایس اللغه ابن فارس، مصباح المنیر فیومی، العین خلیل بن احمد، تاج العروس زبیدی، صحاح جوهری، اساس البلاغه زمخشری، شجره به معنای دودمان و تبار کسی تعریف نشده است. در لسان العرب فقط یک عبارت کوتاه آمده است: «و یقال فلان من شجره مبارکه: ای من اصل مبارک» فلانی از ریشه باشگونی است» (ابن منظور، همان: ۷ / ۳۶).

ولی در احادیث شیعه و سنی دفعات بسیاری در معنای دودمان استعمال شده است، مانند شجره نبوت (کلینی، همان: ۱ / ۲۲۱)، عبارت عبدالله بن عمر: «اجد رجلاً من شجره معاویه یسفک الدماء و...» (بوصیری، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۸) و روایت نبوی: «یا علی، الناس من شجر شتی و انا و انت من شجره واحده» (نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۷۵). ممکن است دلالت شجره بر معنای دودمان در محاورات مردم از باب تشبیه تبار و دودمان

یک شخص به شاخه‌های درخت بوده، اما بعدها در اثر کثرت استعمال معنای حقیقی تعینی یافته باشد. چنان‌که در اشعار جاهلی نیز دودمان به شاخه‌هایی که ریشه دارند تشبیه شده است. آنچه در این بحث مهم است دیرینه ثبوت استعمال شجره در معنای دودمان در صدر اسلام است. بنابراین، از صحت به دور نیست که بگوییم منظور از شجره ملعونه تبار نفرین شده باشند. اکثر مفسران شیعه به استناد روایات شجره ملعونه را به بنی‌امیه و به ندرت به شجره زقوم، ابوجهل، دو تن از بنی تمیم و بنی عدی (خلیفه اول و دوم)، شیطان، منافقان تفسیر کرده‌اند. البته مرحوم آقا مصطفی خمینی + نیز گیاه منهیة آدم × را شجره ملعونه خوانده است (خمینی، ۱۴۱۸: ۵/ ۴۳۸).

مفسران اهل سنت نیز همان آرای تفسیری شیعه را نام برده‌اند، با این تفاوت که شجره خبیثه (پیچک، یهودیان و کار)، را هم افزوده‌اند، ولی نامی از شجره منهیة آدم × نبرده‌اند. آرای اهل سنت از نظر کثرت به ترتیب پیرامون معانی: ۱. شجره زقوم. ۲. بنی‌امیه دور می‌زند. (تمام تفاسیر اهل سنت).

اما آنچه از واشکافی آیه به دست می‌آید، انطباق صحنه رؤیای پیامبر^۲ بر شجره ملعونه است به دلایل ذیل:

۱. «ال» در شجره ملعونه، یا عهد ذکری یا حضوری یا ذهنی است؛ اما ذکری و حضوری نیست، زیرا نه قبل از این آیه یاد شده و نه در صحنه نزول آیه درختی بوده تا پیامبر^۲ به آن اشاره کند. بنابراین، ذهنی است. یعنی این شجره در ذهن پیامبر^۲ بوده و با آن آشنا بوده‌اند، این آشنایی فقط از طریق صحنه‌های رؤیا باید باشد، یعنی شجره ملعونه‌ای را در عالم خواب دید که بر اساس تفاسیر رؤیا بدست می‌آید که همان بنی‌امیه‌اند.

۲. رؤیای پیامبر^۲ و شجره ملعونه هر دو به عنوان یک فتنه معرفی شده‌اند. اما اگر دو چیز بودند باید فتنه با صیغه تشبیه (فتنتین) گفته می‌شد.

۳. آن‌طور که علامه طباطبایی فرموده است، درختی به معنای حقیقی لعن نشده است. بلکه ملعونان در قرآن سه دسته از انسان‌هایند: یهودیان (مائده: ۶۰). کافران (بقره: ۱۶۱) و منافقان (توبه: ۶۸) پس این شجره که در قرآن لعن شده است، یکی از این

سه دسته باید باشد. به دلیل ابتدای آیه که می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ» خداوند فریب و نیرنگ کافران و مشرکان را از پیامبر^۲ دور داشت اما منافقان همچنان به آزار حضرت^۲ ادامه می‌دادند. بنابراین، شجره ملعونه طایفه خاصی از منافقان خواهد بود که در روایات بر بنی‌امیه و مصادیق دیگری تطبیق داده شده است (طباطبایی، همان: ۱۲۷/۱۳).

۴. در روایات تاریخی بسیاری صحابیان و تابعیان بزرگی چون امام حسن مجتبی^۳، عبدالله بن جعفر (مجلسی، همان: ۲۶۶/۳۳) و افرادی چون عایشه (فخر رازی، همان: ۳۵۸/۲۰)، معاویه و مروان بن حکم را به دلیلی که از افراد شجره ملعونه‌اند نکوهش می‌کردند و آنان دم بر نمی‌آوردند. امیرمؤمنان علی^۳، نیز به عمر بن خطاب گفت که این آیه (شجره ملعونه) در شأن بنی‌امیه نازل شده است (عیاشی، همان: ۲۹۷/۲).

به طور کلی، در اکثر نقل‌های تاریخی هرگاه ائمه معصوم^۴، یادی از بنی‌امیه می‌کردند به عنوان شجره ملعونه نام می‌بردند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۷۶-۲۷۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹/۲۱۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۲۵۳). حتی سعد الخیر بن عبدالملک یکی از نوادگان عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی که از اصحاب امام باقر^۳ بود، با گریه‌ای سخت، نگرانی خود را از الحاق به شجره ملعونه ابراز کرد. امام^۳ او را با پذیرش و انتساب به خود، دلداری داد (شیخ مفید، ۱۴۰۳: ۸۵). خلاصه شهرت بنی‌امیه به شجره ملعونه گاه بیش از نامشان بود، به طوری که در برخی موارد هنگام یادشان فقط از «شجره ملعونه در قرآن» استفاده می‌شد (مفید، بی‌تا: ۱/۲۹۰). بر این اساس، شجره ملعونه تعبیر رؤیای پیامبر^۲ است.

چگونگی استعمال ادبی شجره ملعونه

بیان شد که در زبان عرب به خصوص صدر اسلام دودمان به درخت تشبیه شده است. بنابراین، استعمال شجره در نسل انسانی، از باب مجاز است نه حقیقت و این گونه استعمال نیاز به قرینه صارفه دارد تا معلوم شود منظور گوینده، معنای مجازی است نه حقیقی. اما در آیه مورد بحث این قرینه چیست؟ به نظر می‌رسد قرینه، ادامه آیه «وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» باشد که ترساندن و طغیان انسان‌هاست.

یعنی شجره ملعونه انسان‌های نفرین شده‌ای‌اند که اخبار از حقیقتشان چیزی جز بر گمراهی‌شان نمی‌افزاید. در روایتی از ام‌هانی عمه پیامبر اکرم^۲ از تفسیر شجره پرسیدند؟ در پاسخ گفت: «شجره ملعونه کسانی‌اند که ترسانده شدند، ولی ترساندن چیزی جز بر سرکشی‌شان نیفزود» (بوصیری، همان: ۴۹/۷).

این دیدگاه منوط به آن است که ضمیر «هم» را مختص به «ناس» بدانیم و آن را به «حکم بن عاص» نیای مروانیان و دودمان آینده‌اش تقیید بزنیم، زیرا چنان که در ابتدای مقاله بیان شد، مراد از «ناس» مشرکان مکه بودند. بر این اساس، ضمیر «هم» که به شجره ملعونه بازمی‌گردد عده خاصی از مردم‌اند که بر اساس روایات «بنی امیه» یعنی حکم بن عاص و دودمان آینده اویند.

۶. طغیان

«طغیان» اسم مصدر «طغی» به معنای سرکشی و از محدوده گذشتن است. مراد از طغیان در آیه مورد بحث گمراهی بسیار است و توصیف آن به «کبیر» از باب تأکید یا مبالغه است. سرکشی وقتی پدیدار می‌گردد که انسان گمراه در برابر ادله و برهان‌های هدایت بایستد و آن‌ها را تکذیب کند. دلایل هدایتی که به مشرکان مکه ارائه شد، بر اساس خود آیه، ترساندن آن‌ها بود که یا با خبر از سرنوشت اقوام پیش از اسلام و عاقبت مقابله‌شان با پیامبران الهی بود (شیخ طوسی، همان: ۴۹۵/۶)، یا ترساندن با آیات آسمانی و زمینی غیر نابودکننده بود (طباطبایی، همان: ۱۳/۱۹۲). یا فاش کردن حقیقت وجودی و آینده شومشان با گزارش رؤیای پیامبر^۲.

گویند وقتی بنی‌امیه تعبیر رؤیای پیامبر^۲ را شنیدند به جای ترسیدن از مسخ حقیقت و آینده شوم خود، بیشتر با انتشار این تعبیر به خود می‌بالیدند که در آینده بر جامعه اسلامی حاکم خواهند شد و بدین گونه به سرکشی بزرگ دچار شدند. (سور آبادی، همان: ۱۳۸۱/۲)

اما از دیدگاه برخی مفسران صحابه و تابعین که شجره ملعونه را به درخت جهنمی زقوم تفسیر کرده‌اند، طغیان بزرگ این بوده که پس از نزول آیات ۶۱-۶۶ سوره صافات گفتند: محمد^۲ ما را از دوزخی می‌ترساند که سنگ را می‌سوزاند، سپس

می‌گوید که در آن گیاه می‌روید (شیخ طوسی، همان). بدین ترتیب به جای ترسیدن از گرفتاری به خوردن چنین گیاهی، به انکار آن پرداختند. و حتی به طبیعت پیرامون خود نظر نکردند تا دریابند آن کس که می‌تواند شترمرغ را طوری بیافریند که با خوردن گلوله آتشین و فلز گداخته آسیبی نبیند، خواهد توانست که در دوزخ گیاهی مقاوم بیافریند. مشرکان به جای این تعقل، شتاب‌زده به انکار و تکذیب آیات قرآن پرداختند (قمی، همان: ۴۳۵ / ۷).

با توجه به توضیحات و تحلیل‌هایی که بیان کردیم، تفسیر شجره ملعونه به درخت زقوم را نمی‌توان پذیرفت. بنابراین، عکس‌العمل مشرکان در برابر شجره زقوم، مربوط به آیه مورد بحث (اسراء: ۶۰) نیست بلکه مربوط به آیات شجره زقوم در سوره صافات است.

تفسیر آیه: بر اساس نتایج مفهوم‌شناسی مفردات، تفسیر آیه این گونه خواهد شد:

(ای پیامبر، بدان) آن هنگام که به تو گفتیم اراده پروردگارت بر کارشکنی‌های مشرکان مکه چون حکم بن عاص، ابوجهل، ولید بن مغیره و دیگران، غالب گشته و تو را پیروز خواهد کرد و از آن رویایی که به تو نمایاندم، که دودمان نفرین شده بنی‌امیه چون بوزینگان بر منبرت تردد می‌کنند و به گمراهی امت می‌پردازند، ناراحت مباش، زیرا حاکمیت کوتاه و فسادانگیزشان چیزی جز وسیله آزمایش (میزان استواری) ایمان مردم نبود. اما بنی‌امیه (حکم بن عاص و فرزندانش) به جای ترسیدن از عاقبت گمراه‌گری خود و دست برداشتن از عناد با پیامبر^۱ و تکذیب او، از پیش‌بینی حکومت ظالمانه خود خرسند شدند و آن را پخش کردند و بدین ترتیب بر اظهار دشمنی با اسلام ادامه دادند.

ناگفته نماند که تسلیم اجباری بنی‌امیه پس از فتح مکه، که از ترس جان بود، منافاتی با افزایش طغیانشان ندارد، زیرا آنان در واقع منافق بودند و اسلام را بر زبان راندند و کفر را در دل پنهان کردند، بلکه در جمع خود آشکار می‌کردند و هنگام به قدرت رسیدن به تحریف احکام دین خدا پرداختند و هیچ‌یک از فریقین منکر جور و فسادشان نیست.

رفع اتهام از شیعه

متأسفانه برخلاف علمی بودن نظر تفسیری شیعه و جمع قابل توجهی از هم نظران سنی شان، مغرضانی چون ابن تیمیه صاحبان این نظر را متهم به تکبر بر خدا و کذب کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳/ ۴۰۴). این در حالی است که بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی این تفسیر را نقل کرده و پذیرفته‌اند (فخر رازی، همان: ۲۰/ ۳۵۸). محمد عزت دروزه تفسیر شجره ملعونه را به بنی‌امیه از سخنان جعلی شیعه می‌داند و می‌گوید: «ما معتقدیم که این روایت از ساختگی‌های شیعه است و در تفسیر طبرسی [مجمع البیان] که تفسیری شیعی است روایتی از امام [باقر و صادق] نقل شده که شجره ملعونه در قرآن بنی‌امیه‌اند. گرایش‌های حزبی و مخالفت‌شان با ما در این روایت، چون سایر روایات مفسران شیعه، آشکار است» (دروزه، همان: ۳/ ۴۰۴). با بررسی‌هایی که در این مقاله کردیم این شبهه و اتهام از شیعه زدوده می‌گردد.

نتیجه

آیه ۶۰ سوره اسراء مشتمل بر چهار قسمت است که دو بخش از آن یعنی رؤیای پیامبر^۱ و شجره ملعونه بیشترین اختلاف تفسیری فریقین را به خود اختصاص داده است. در اکثر تفاسیر اهل سنت رؤیا به معراج حضرت و شجره ملعونه به درخت زقوم تفسیر شده، اما در بیشتر کتب تفسیری شیعه، رؤیا به خواب دیدن پیامبر^۲ تفسیر شده که در آن خواب دید بنی‌امیه به صورت بوزینگانی بر منبرش تردد می‌کنند. شجره ملعونه نیز به بنی‌امیه تفسیر شده است.

با مقایسه، تحلیل و بررسی آرای فریقین دریافتیم که دیدگاه مفسران شیعه درست است که رؤیای حضرت در خواب دیدن بنی‌امیه است که به صورت میمون‌هایی بر منبرش تردد می‌کردند و به گمراهی مردم می‌پرداختند. شجره ملعونه نیز همین دودمان منافق و نفرین شده‌اند که حاکمیت هشتاد ساله شان چیزی جز گمراه کردن مردم و بازگرداندنشان به دوران جاهلیت نبود. بنابراین، انکار این تفسیر سخنی

گزاف و فاقد ارزش علمی است و متهم کردن شیعه به کذب و تکبر و غرض‌ورزی، از سوی مغرضانی چون ابن تیمیه و پیروانش، انگیزه‌ای جز دشمنی با شیعه ندارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحديد معتزلى، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه مرعشى، ۱۴۰۴ق.

ابن تيميه، ابوالعباس احمد بن عبدالحليم، منهاج السنه النبويه، محقق محمد رشاد سالم، ۱۴۰۶ق.

ابن طاووس، احمد بن موسى، عين العبره، قم، دار الشهاب، بی تا.

ابن عاشور، التحرير التنوير، بی تا، بی تا.

ابن عجيبه، احمد بن محمد، البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، قاهره، حسن عباس زكى، ۱۴۱۹ق.

ابن فارس، زكريا، معجم مقائيس اللغه، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۰۴ق.

ابن مسعود، محمد، تفسير، عياشى، تهران، علميه، ۱۳۸۰.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق على سيري، بيروت، داراحيائى تراث عربى، ۱۴۰۸ق.

ابوالفتوح رازى حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمد جعفر ياحقى، محمد مهدى، ناصح، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۴۰۸ق.

ابوحمزه ثمالى، ثابت بن دينار، تفسير القرآن الكريم، تحقيق: عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، محمد هادى معرفت، بيروت، دارالمفيد، ۱۴۲۰ق.

اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف، البحر المحيط، تحقيق: محمد جليل صدقى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۲ق.

بحرانى، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.

بلخي، مقاتل بن سليمان، تفسير قرآن، تحقيق: محمد الله محمود شحاته، بيروت، دار احياى
تراث عربى، ١٤٢٣ق.

بوصيرى، شهاب الدين احمد بن ابى بكر، اتحاف الحيره المهرة بزوائد المسانيد العشره،
رياض، دارالوطن، ١٤٢٠ق.

بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبد الرحمن
المرعشلى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٨ق.

جرجانى، محمد بن احمد، جلاء الاذهان، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤.

حسينى شيرازى، سيد محمد، تقريب القرآن الى الاذهان، بيروت، دار العلوم، چاپ دوم،
١٤٢٤ق.

حسينى همدانى، محمدحسن، انوار درخشان، محقق: محمد باقر بهبودى، تهران، لطفى،
١٤٠٤ق.

خمينى، سيد مصطفى، تفسير القرآن الكريم، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى &،
١٤١٨ق.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان
داودى، بيروت، دارالعلم الدار الشاميه، ١٤١٢ق.

زبيدى، تاج العروس، بى نا، بى تا.

زحيلى وهبه بن مصطفى، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، دم شق، دارالفكر
المعاصر، چاپ دوم، ١٤١٨ق.

سمرقندى، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بى جا، بى تا.

سورآبادى، ابوبكر عتيق بن محمد، تفسير سورآبادى، تحقيق: على اكبر سعيدى سيرجاني،
تهران، فرهنگ نشر نو، ١٣٨٠.

سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى،
١٤٠٤ق.

شبر، سيد عبدالله، الجوهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، كويت، مكتبة الألفين، ١٤٠٧ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیای تراث عربی، بی تا.

شیخ مفید، محمد بن نعمان، ارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، احمد، احتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

_____، اختصاص، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق محمدجواد بلاغی، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

طبری ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.

طبری، محمد، دلایل الإمامه، قم، دار الذخائر، افست نسخه کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.

عزت دروزه، محمد، التفسیرالحديث، قاهره، داراحیای کتب عربیه، ۱۳۸۳.

فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.

فیومی مقری، احمد بن محمد، المصباح المنیر، تحقیق: یوسف شیخ محمد، نرم افزار شامله.

قرطبی محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیرکنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قرآن، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷.

کاشانی ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار تعارف، دار صعب، ۱۴۰۹ق.

- لطفی، علی، شجره ملعونه در قرآن و حدیث، مشکات، ش ۷۹، ۱۳۸۸.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مدرسی سید محمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مظهری، ثناءالله محمد، التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیہ، ۱۴۱۲ق.
- مغنیہ، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، ۱۳۷۴.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
- میبدی، رشید الدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- نخجوانی نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر، داررکابی، ۱۹۹۹.
- نقی زاده، حسن، درس تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، بی جا، بی تا.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۱ق.

Interpretation of Verse 60 of Chapter al-Isra according to the Scholars of the Two Major Branches of Faith*

Maeda Rezai *

Abstract

The verse 60 of Chapter al-Isra is among the ideological verses of the Quran with great relevance to Islamic unity and solidarity of the Islamic world. The exegetic views presented by the scholars of both major branches of Islam are critical to the convergence of the Muslim Ummah. This verse gives report on four things: God encompasses mankind; the Prophet's vision is an ordeal or trial, the cursed tree, and transgression of many of those who had been warned. The differences revolve mainly around the issue of ordeal and trial (fitna). As for vision, it has been used in two meanings, one relates to the sighting of scenes during the nocturnal journey (ascension), the other relates to seeing the accursed offspring of the Banu Umayyad family in a dream world. There are different interpretations for 'cursed tree'; it includes either the Zaqqum Tree or the Banu Umayyad family. Most of the exegetes have accepted the first meaning of both terms and most of the Shiite scholars and exponents have accepted the second meaning of each term. However, literary evidence and indications and the multiple reports confirm the Shia standpoint in this regard. An indepth study and knowledge of the Quran will definitely reveal the fact to the reader that the Banu Umayyads and their followers were far from the truth and the right path .

Keywords: verse 60, Chapter al-Isra, encompassing, vision, cursed tree, trial, rebellion, interpretation, Two Sects.

* Date of submission: 6/10/2016 Date of acceptance: 10/12/2016 .

** PhD student, comparative exegesis, Al-Mustafa International University .